

کتاب‌شناسی و نمایه سامان یافته است و در سال ۱۹۹۱ برای بار دوم از سوی انتشارات وست ویو در کلرادوی امریکا در ۳۱۸ صفحه منتشر شده است.

در معرفی فصول کتاب می‌توان گفت که فصل اول به بیان مقدمه‌ای کلی از بحث و روش انجام کار اختصاص یافته است. فصل دوم به ریشه‌های جنگ تحمیلی در عراق می‌پردازد. فصل سوم به دلایل شکل‌گیری سیاست جنگی ایران انقلابی نظر دارد. در فصل چهارم به سیاست‌ها و راهبردهای جنگی عراق می‌پردازد و شیوه‌هایی را که عراق در این جنگ برای دستیابی به اهداف خود به کار گرفته است، مورد بررسی قرار می‌دهد. فصول پنجم تا هفتم به پی‌آمدها و تأثیرات جنگ بر وجوه اجتماعی، اقتصادی جامعه‌ای عراق و ایران توجه دارد. فصول هشتم و نهم رابطه‌ی ایران و عراق و تحولات منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مورد بررسی قرار داده و در فصول دهم و یازدهم رابطه‌ی ایران و

جنگ ایران و عراق؛ هویت، ایدئولوژی و واقعیت

شهرام چوبین
چارلز تریپ

معرفی و نقد کتاب:

جنگ ایران و عراق؛ هویت، ایدئولوژی و واقعیت

۱- معرفی و ساختار کتاب

Shahram Chubin and Charles Tripp (1991); *Iran and Iraq at War*, Colorado, Westview Press, P.318.

کتاب «ایران و عراق در جنگ»، نوشته‌ی شهرام چوبین و چارلز تریپ است که در دوازده فصل، چهار ضمیمه،

یعنی هدف به هیچ وجه نابودی کشور مقابل یا شکست کامل طرف مقابل نبوده است، پس چرا باید این جنگ تا این اندازه به درازا کشیده شود؟ پاسخ به این پرسش ما را به فضای مورد نظر کتاب رهنمون می‌سازد. علی‌رغم یک پرسش راهبردی و نظامی در آغاز کتاب، پاسخ به آن در طول کتاب، سیاسی و ایدئولوژیک است.

کتاب شکل‌گیری و تداوم جنگ را در ساخت‌درونی، ویژگی‌های حکومتی، ایدئولوژی تبلیغی رهبران و در نهایت اهداف سیاسی دو کشور جست‌وجو می‌کند. شرایط منطقه‌ای و نوع رفتار ابرقدرت‌ها تابع عوامل بالا بوده است. به عبارت دیگر، نویسندگان کتاب سعی دارند استدلال نمایند که علت شکل‌گیری و تداوم جنگ ایران و عراق را باید در رابطه‌ی جامعه و جنگ مورد بررسی قرار داد و این روی‌کرد در نوع خود روی‌کردی جالب توجه است و کتاب را بسیار جذاب نموده است.

کتاب ایران و عراق در جنگ، به تأثیر جامعه در گرایش به جنگ و سپس پی‌آمدهای جنگ بر جامعه و در نهایت الزام جنگ در خاتمه‌بخشی به جنگ می‌پردازد. به تعبیر نویسندگان کتاب، بررسی جنگ به نسبت صلح بهتر می‌تواند ما را در کشف ماهیت درونی

عراق را با ابرقدرت‌ها به بحث گذاشته است و بالأخره در فصل دوازدهم به جمع‌بندی و مرور مباحث کتاب می‌پردازد. دو ضمیمه‌ی گاه‌شماری سیاسی و نظامی جنگ ایران و عراق و دو ضمیمه‌ی دیگر شامل توان نیروهای نظامی عراق و ایران در دهه ۱۹۸۰ از زبان آمار به آخر کتاب اضافه شده است.

۲- چارچوب روشی کتاب

جنگ ایران و عراق از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. از نظر راهبردی این جنگ یکی از جالب توجه‌ترین و طولانی‌ترین جنگ کم‌شدت و فصلی در منطقه‌ی خاورمیانه؛ یعنی یک منطقه‌ی غیرصنعتی پس از جنگ جهانی دوم است. به عبارت دیگر، این جنگ در عین شدت کمی که داشته بسیار طولانی بوده است. این دو ویژگی از نظر نظامی چندان همسان به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در جنگ کم‌شدت، هدف، دست‌یابی سریع به برخی از اهداف سیاسی، نظامی یا اقتصادی است؛ اما چرا این جنگ با این ویژگی طولانی شده است؟ پرسش را قدری دقیق‌تر می‌کنیم؛ از آن‌جا که جنگ ایران و عراق به هیچ‌وجه یک جنگ تمام‌عیار نبوده است (ص ۸)؛

جوامع به‌ویژه این دو کشور یاری رساند (صص ۱ و ۲). برای این کار سه نکته کلیدی در دستور کار کتاب قرار می‌گیرد؛ تعهد یک دولت و نهادهایش به جنگ، اشاره به ایستارهای نخبگان سیاسی حاکم بر آن دولت دارد، تأثیرات جنگ بر جامعه نیز از همین منظر قابل بررسی است، و در نهایت مطلوبیت جنگ در کسب اهداف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به چه میزان است (ص ۱۱)؟ به تعبیر کلازویتس «انواع جنگ با انواع رژیم‌ها مرتبط است. راهبرد مناسب با یک نوع آن (جمهوری، پادشاهی، خودکامه) با ماهیت دیگری در تقابل قرار می‌گیرد. انتخاب بین انواع جنگ، نتیجه‌ی خواست حاکم نیست؛ بلکه تعامل بین این دو است. این موقعیت سیاسی است که محورهای عمده‌ی دشمنی‌ها را تحمیل می‌کند و ماهیت روابط بین و درون دولت‌ها را معین می‌سازد» (ص ۳۲).

در این‌جا برای این‌که بتوان محورهای عمده‌ی کتاب را پوشش داد، می‌توان مباحث کتاب را با سه مفهوم کلیدی توضیح داد؛ هویت، ایدئولوژی و واقعیت. هویت به ویژگی‌های درونی دو کشور می‌پردازد. این بحث در فهم شکل‌گیری جنگ به ما کمک می‌کند. مفهوم ایدئولوژی به کارکردهای هویت

در پیشبرد و هدایت جنگ و کسب نتایج سیاسی و نظامی اشاره دارد و در نهایت مفهوم واقعیت می‌تواند به پی‌آمدهای ناخوشایند جنگ و الزاماتی که بر سیاست‌های دو کشور داشته است، بپردازد.

۳- نقش هویت در شکل‌گیری جنگ ایران و عراق

عراق کشوری است که از سابقه‌ی چندانی به‌عنوان ملت مستقل برخوردار نیست. فروپاشی امپراتوری عثمانی و استعمار انگلیس باعث شد تا عراق در یک وضعیت ناپایدار قرار گیرد. وجود و تداوم دسته‌بندی‌های پیشانیون در عراق، یکی از عارضه‌های همیشگی این کشور است. این وفاداری‌ها عبارتند از: کنار هم قرار گرفتن شیعیان، کردها و سنی‌ها به‌عنوان سه گروه قومی و مذهبی با وفاداری‌ها و روابط خویشاوندی خاص خود در سه مرکز جغرافیایی متفاوت در درون عراق. کردها در شمال، شیعیان در جنوب و سنی‌ها در مرکز و تا حدی در غرب این کشور پراکنده‌اند. نخبگان هر یک از این گروه‌ها نیز به هویت‌های قومی و قبیله‌ای خود پای‌بند بودند. در سلیمانیه، هویت رنگ و بوی کردی داشت، در کربلا و نجف شیعیان به دنبال

انقلاب اساسی و به دست گرفتن قدرت سعی در ایجاد انسجام ملی عراق داشت.

در کنار این سیاستی که در داخل پیاده می‌شد، ضروری بود تا ملت عراق به‌عنوان ملتی عرب در کنار اعراب دیگر باشد. مسأله‌ی فلسطین و حمایت‌های صدام از این امر، جو داخلی را معطوف به مسایلی می‌کرد که مربوط به تمام عراقی‌ها می‌شد و تعارضات داخلی را تشدید نمی‌کرد.

اما صدام در برخی از زمینه‌ها با مشکل جدی مواجه بود. به‌عنوان نمونه اختلاف ایران و عراق در قضیه‌ی اروندرود باعث شد تا از یک سو صدام از آن برای انسجام ملی و همگونی درونی استفاده کند و از سوی دیگر حمایت شاه ایران از کردهای عراق، این کشور را در معرض بحران داخلی قرار داد و از آن‌جا که عراق توان مقابله با ایران را نداشت، سعی نمود ابتدا مسأله‌ی خود را با ایران حل نماید و سپس نسخه‌ی کردها را بپیچد. این راه حل موقتی منجر به این شد که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به‌عنوان سندی متضاد با تبلیغات انجام شده توسط حزب بعث در پرونده‌ی صدام قرار بگیرد. حزب یا فردی که ادعای پاسداری از انسجام ملی را داشت، به‌راحتی بخشی از

پاسدداشت سرنوشت سیاسی و اخلاقی پیروان‌شان بودند و در بغداد و بصره وارثان سنی به دنبال حفظ برتری از دست رفته‌ی خود پس از فروپاشی عثمانی بودند و از آن‌جا که از نظر جمعیتی به نسبت دو گروه دیگر در وضعیت مناسبی نبودند، مجبور به پذیرش هر نوع کمکی نظیر حمایت انگلیسی‌ها یا حتی حاکمان داخلی برای رسیدن به این مطلوب بودند (صص ۱۴ و ۱۵).

در کنار این مسأله‌ی اساسی که کاملاً بر ضد هویت مدرن و جمعی عراق عمل می‌کرد، هویتی جدید لازم بود تا این گروه‌های پراکنده را به دور هم جمع نماید. این کار، وظیفه‌ی حزب بعث بود. این حزب با عقاید سوسیالیستی خود سعی داشت هویت جمعی را از حد پیشانیین فراتر ببرد و در قالب یک دولت تعریف نماید. برای این کار نقش دولت بسیار محوری بود؛ چون دولت از یک سو، باید این گروه‌های مختلف را راهبری نماید و از سوی دیگر، در عقاید سوسیالیستی نقش دولت برجسته شود. تجربه‌ی بار اول، قدرت‌یابی حزب بعث و شکست آن در سال ۱۹۶۸، صدام و رهبران حزب را نسبت به جایگاه مهم دولت حساس نمود. صدام و حزب بعث با طرح

سرزمین کشورش را مسالمت‌جویانه و دو دستی در اختیار ایران قرار داد.

انقلاب ۱۳۵۷ فرصت تاریخی برای صدام محسوب می‌شد تا این تناقض راهبردی را از پرونده خود بزدايد. نیروهای امنیتی عراق با برآورد وضعیت موجود به این نتیجه رسیدند که یک حمله‌ی غافلگیرانه به ایران، می‌تواند در طول یک هفته خواسته‌های عراق را برآورده نماید (ص ۵۶). صدام در ۴ نوامبر ۱۹۸۰ پس از برخی پیشروی‌ها اعلام نمود: «اگر علی‌رغم پیروزی‌مان، الآن از من پرسند که آیا درست بود که ما به جنگ رفتیم، من خواهم گفت بهتر بود به جنگ نمی‌رفتیم؛ اما ما انتخاب دیگری نداریم. اگر از من می‌پرسیدید که مایلید آخر هفته به جنگ بروید یا شش ماه بعد، می‌گفتم ترجیح می‌دهم آخر هفته به جنگ برویم به شرطی که تمام حقوق‌مان را به دست آوریم... ما به جنگ ادامه می‌دهیم تا این که دشمن ما بگوید: بله، ما با حقوق شما موافقیم» (ص ۱).

در طرف مقابل؛ یعنی در ایران هم دو وجه هویتی اهمیت زیادی داشت؛ برجسته شدن یک وجه از لایه‌های سه‌گانه‌ی هویت ما؛ یعنی هویت اسلامی و دوم وجه انقلابی جدید ایران

که در تشدید این وجه اسلامی کمک کرده است. در این‌جا نویسندگان کتاب را اعتقاد بر این است که ایران به واسطه‌ی موقعیت انقلابی خود در صدد سرنگونی دولت‌های خودکامه همانند صدام در منطقه بود. نقطه‌ی ثقل این اقدام شیعه بودن بیش از نیمی از مردم عراق است. از سوی دیگر، تأکید اسلام بر بحث جهاد به تعبیر دانکوارت روستو^۱، «اسلام سلحشورترین مذهب بزرگ جهان است» (ص ۳۲) بر نگاه انقلابی ایران برای اصلاح کشورهای دیگر منطقه و جهان مؤثر بوده است. این دو وجه در این قطعه از صحبت‌های آیت‌الله خمینی (ره) کاملاً منعکس است: «خسارت پدید آمده توسط این مجرم غیرقابل اجتناب است؛ مگر این‌که او نیروهایش را عقب بکشد و عراق را ترک کند و حکومت فاسدش را کنار بگذارد؛ او باید عراقی‌ها را برای تصمیم در مورد سرنوشت‌شان آزاد بگذارد. این بحثی در مورد جنگ بین یک حکومت با حکومت دیگر نیست، این مسأله‌ی تجاوز توسط یک بعثی نامسلمان عراقی علیه یک کشور اسلامی است و این شورش کفر علیه اسلام است» (ص ۱).

1- Dankwart Rustow

و بین‌المللی در خدمت ایدئولوژی قرار گرفت تا از این طریق بتوان جنگ را واقع‌بینانه‌تر هدایت کرد. در این مسیر، صدام به واسطه‌ی ماهیت حکومتش در این عرصه بسیار موفق عمل نمود.

موضع‌گیری‌های ایران، توجیه مناسبی برای صدام شد تا سیاست‌های همگونی را در داخل و خارج عراق پدید آورد. صدام با حمله به ایران سعی داشت تمام گروه‌های داخلی کشور را در راستای ملی‌گرایی به سمت نوعی هویت جمعی و ملی سوق دهد. از سوی دیگر، صدام از ترس و هراس کشورهای فاقد مشروعیت استفاده نمود (ص ۶) تا عراق را احیاگر تمدن بین‌النهرین معرفی نماید (ص ۱۶). صدام، با این استفاده‌ی ایدئولوژیکی از مفاهیم هویتی، سعی داشت تا از یک طرف موقعیت خود را در داخل مستحکم کند؛ به گونه‌ای که خود را به‌عنوان عنصر اصلی متحدکننده و انسجام‌بخش وحدت سرزمینی و هویت ملی در عراق معرفی نماید و به عبارت دقیق‌تر، بین نقش خود به‌عنوان حاکم و دولت عراق نوعی همگونی ایجاد نماید (ص ۱۸) و از طرف دیگر، عراق را به‌عنوان کشوری محوری در گسترش تمدن بین‌النهرین و پان‌عربیسم در میان کشورهای عربی و کشور پاسبان صلح و

صدام به واسطه‌ی همین موضع طبیعی ایران به دلیل موقعیت انقلابی‌اش توجیهی یافت تا اقدام نظامی خود را با جنگ پیش‌دستانه^۱ در قبال حمله‌ی قریب‌الوقوع ایران اعلام نماید (ص ۵۷). در عین حال، حمله‌ی خود را از جنوب ایران شروع نمود؛ چه، تصور می‌کرد از این طریق بهتر می‌تواند از تحریک هویت عربی عرب‌های خوزستان استفاده نماید (صص ۲۴ و ۵۵). از طرف دیگر، صدام از این مسأله استفاده نمود تا به سرکوب نیروهای شیعی طرفدار ایران در عراق نظیر دستگیری آیت‌الله محمدباقر صدر و خواهرش آمنه بنت‌الهدی بپردازد. نکته‌ی آخری که می‌توان از بُعد هویتی به آن اشاره کرد، این است که صدام متعاقب این امر، خود را سردار قادسیه وانمود کرد که در صدد برآمده است تا سرزمین کفر را دوباره به اسلام بازگرداند. این اقدام عراق، این الزام را برای ایران پدید آورد که در مقابل به هویت ایرانی توجه جدی‌تری نشان دهد.

۴- نقش ایدئولوژی در تداوم جنگ

از این به بعد، هویت، شرایط راهبردی دو کشور و موقعیت منطقه‌ای

1- Pre-emptive

آرامش در منطقه‌ی خلیج فارس و وزنه‌ی مهم تعادل‌بخش محیط امنیتی این منطقه به جهانیان نشان دهد. این وجه مهم منطقه‌ای و جهانی، در راستای نوعی فارس‌زدایی و طرح عراق به‌عنوان ژاندارم جدید منطقه به جای شاه سابق ایران است. این اقدامات نه تنها پیش از پیش موقعیت داخلی صدام را تثبیت می‌کرد؛ بلکه در این جنگ سعی نمود با این بازی راهبردی کمک‌های زیادی را از کشورهای منطقه و جهان دریافت نماید. کشورهای منطقه به خاطر نقشی که عراق در جلوگیری از ایران انقلابی داشت و کشورهای جهانی به خاطر جایگاه مجازی که صدام در حفظ صلح منطقه تعریف کرده بود، به این کشور مدیون بودند و این مسأله در کنترل داخلی از جمله کنترل کردها و حتی در مواقع بحرانی بمباران شیمیایی مناطق کردنشین مثل حلبچه کمک زیادی به صدام نمود و از نظر بین‌المللی امکانات نظامی و تسلیحاتی بسیاری دریافت کرد. تصور خطر ایران انقلابی به حدی بود که کشورهای غربی فعلاً از فجایع داخلی عراق به نفع حفظ صلح منطقه چشم‌پوشی کردند.

ایران در جناح مقابل، به واسطه‌ی سقوط نظام شاهنشاهی، بیان ایدئولوژی شیعی، صدور انقلاب، تغییر محیط

بین‌المللی، پایان بخشیدن به نظام سلطه‌ی جهانی و نپذیرفتن هیچ‌یک از دو ابرقدرت زمان، این امکان را برای عراق و کشورهای منطقه و همچنین کشورهای غربی برای نزدیکی بیش‌تر به هم فراهم نمود. ایران، به عبارت دیگر، با هویت انقلابی و اسلامی‌اش راهی به جز بازی ناراهبردی نداشته است.

ایران پس از فروپاشی نظام کهن، تمامی سفارش‌پیشین تسلیحاتی خود را پس فرستاد و اگر تمایلی برای دریافت آن داشت، شاید مورد توجه قرار نمی‌گرفت و ایدئولوژی جدید انقلابی نیز این امکان را فراهم نمی‌ساخت.

ایدئولوژی اسلامی ایران انقلابی، به واسطه‌ی تأکید بیش از حد بر وجوه نرم‌افزاری مثل ایمان، شهادت، ایثار و بسیاری از مفاهیم عالی اسلامی از وجوه سخت‌افزاری جنگ باز ماند. به عبارت دیگر، فهم جدید از جهاد متکی بر عموم مسلمانان بود نه ارتش به مفهوم امروزی آن به‌عنوان سازمانی برای دفاع از تمامیت سرزمینی. این مسأله پیشروی‌های اولیه‌ی صدام در خاک ایران را بسیار شتاب بخشید؛ اما این پیشروی‌ها ایران را از مرحله‌ی عدم مشروعیت صدام و ناتوانی شیعیان داخل عراق به سمت محاسبات نظامی کشاند. از این زمان به بعد بود که

اداره می‌شد. این مسایل زمینه‌ساز شکاف بیش‌تر هویتی را در داخل فراهم ساخت. تمامی گرایش‌ات سه‌گانه در عراق، به هویت‌های سابق خود بازگشتند و صدام هم بیش از پیش حلقه‌ی مورد اعتماد خود را تنگ‌تر نمود و از نزدیکان، قبیله و خویشاوندان خود استفاده کرد.

این عوامل باعث شد تا صدام به پایان جنگ بیندیشد؛ اما عدم پذیرش پایان جنگ از سوی ایران و روند فزاینده‌ی مشکلات داخلی عراق، صدام را به مرحله‌ی جنگ فرسایشی کشاند؛ گرایش به سلاح‌های شیمیایی در سال‌های ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، حملات موشکی به شهرهای ایران و زیرساخت‌های اقتصادی و مدنی، کشاندن جنگ به خلیج فارس و حمله به جزیره‌ی خارک، امکانات نفتی سیری، و امکانات نظامی و هوایی لارک (صص ۵۹-۶۵) برای این بود که از یک سو نیروهای نظامی عراق را فعال نشان دهد و از دیگر سو ایران را مجبور به خاتمه‌ی جنگ نماید تا بتواند با تقاضای ایران برای پایان جنگ هم‌چنان به ادعاهای حقوقی خود دست یابد.

واقعیت جنگ برای ایران به گونه‌ی دیگری خود را نشان می‌داد. ایران از یک سو می‌خواست نفت را به‌عنوان

واقعیت‌های جنگ بیش از پیش برای این دو کشور به‌ویژه عراق عرض‌اندام می‌کرد.

۵- نقش واقعیت در خاتمه‌ی جنگ

توجه بیش‌تر ایران به مسایل نظامی و راهبردی، باعث شد تا کاخ شیشه‌ای صدام فروپاشد. مقاومت‌های ایران به واسطه‌ی گستره‌ی سرزمینی، وجود انگیزه‌ی بالای روحی و روانی، ویژگی‌های جغرافیایی، عمق راهبردی و در نهایت دسترسی مناسب به آب‌های بین‌المللی زمینه‌ساز عقب‌نشینی‌های زیادی شد؛ به‌طوری‌که ایران در نهایت از مرحله‌ی انفعال به مرحله‌ی مقاومت و حتی به مرحله پیشروی و تصرف خاک عراق وارد شد.

این مقاومت شدید ایران، عراق را از «جنگ برای اثبات حقوق»^۱ به «جنگ برای بقا»^۲ کشاند. این مسأله در داخل مشکلات خودکامگی صدام را برجسته می‌کرد، چه صدام مادامی که پیشرفت می‌کرد، مشکلات داخلی چندان محسوس نبود. صدام در نظامی حکومت می‌کرد که اگرچه به ظاهر جمهوری بود؛ ولی به‌طور خودکامه

-
- 1- War of demonstration
 - 2- War of survival

یک منبع عظیم ملی برای آیندگان نگاه دارد و از سوی دیگر ۴۱ درصد هزینه‌های بودجه عمومی و ۵۲ درصد هزینه‌های اختصاص یافته به جنگ از طریق نفت تأمین می‌شد. این مسأله باعث شد تا ایران به تجدیدنظر در سیاست نفتی گام بردارد تا بتواند منابع مالی تأمین کالاهای اساسی نظیر دارو، غذا و ملزومات نظامی و جایگزینی تولید برخی از سلاح‌های نظامی را در داخل برای کاهش وابستگی فراهم آورد. مقایسه‌ی درآمدهای نفتی و هزینه‌های نظامی بسیار روشنگر است:

درآمد نفت	هزینه‌های نظامی	
حدوداً ۱۲	۴/۲	۱۹۸۰-۸۱ (۱)
حدوداً ۱۲	۴/۴	۱۹۸۱-۸۲ (۲)
۲۳	۱۵/۵	۱۹۸۲-۸۳ (۳)
۱۸	۱۷/۳۷	۱۹۸۳-۸۴ (۴)
۱۲/۵	۲۰/۱۶	۱۹۸۴-۸۵ (۵)
۱۲	۱۴/۸۹۱	۱۹۸۵-۸۶ (۶)
۶-۸	۱۵/۸۹	۱۹۸۶-۸۷ (۷)

(ص ۱۲۵).

۶- ارزیابی کتاب

همان‌طور که در مقدمه‌ی بحث مطرح شد، کتاب ایران و عراق در جنگ، دو ویژگی بسیار مهم دارد؛ یکی، نوع نگاه جالب توجه به جنگ که در جریان جنگ و هدایت آن بسیار اساسی است. دوم، مطالعه و سیر منطقی بحث،

به کتاب جایگاه خاصی در مطالعه‌ی جنگ به‌طور کلی و جنگ ایران و عراق به‌طور ویژه داده است.

جدا از این دو ویژگی و امتیاز بزرگ کتاب، باید به دو اشکال این اثر اشاره شود؛ یکی این‌که شاید اگر نویسندگان کتاب فصلی در ابتدای کتاب به مفاهیم جنگ و مفاهیم مرتبط با آن داشتند و علت انتخاب این روی‌کرد را در میان روی‌کردهای مختلف مثل شرایط منطقه‌ای، نظام دوقطبی بین‌المللی، سیاست‌های قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده و در نهایت وجوه نظامی و راهبردی مشخص می‌کردند و نسبت این دیدگاه را با وجوه دیگر مشخص می‌کردند، شناخت بهتری در اختیار خواننده قرار می‌داد و همین نکته ما را به انتقاد دوم از این کتاب می‌رساند. به‌عبارت دیگر، اگر نوعی مطالعه‌ی مقایسه‌ای در این زمینه صورت می‌گرفت، از افتادن به دام برخی از اشتباهات و دیدگاه‌های غیرعلمی پرهیز می‌شد. مهم‌ترین نکته‌ی غیرقابل قبول این است که نویسندگان کتاب اعتقاد دارند که سیاست‌های انقلابی و ناراهبردی دولت جدید ایران علت اصلی شکل‌گیری، هدایت جنگ و هم‌چنین ایران به‌واسطه‌ی نپذیرفتن پیشنهاد بین‌المللی صلح بین دو کشور

مسئول گسترش و وسیع‌تر شدن جنگ است (ص ۳۱)؛ اما واقعاً همین دو مسأله و انتخاب نویسندگان کتاب قابل دفاع نیست؛ آیا این‌که سیاست‌های انقلابی ایران ناراهبردی بوده است و تعادل منطقه‌ای را به چالش کشیده است، می‌تواند دلیل حمله‌ی یک کشور به کشوری دیگر باشد؟ آیا عراق شواهد قابل استنادی از تجهیز نظامی ایران برای حمله به عراق داشته تا توجیه حمله به ایران قرار گیرد؟ بر همین اساس علت نپذیرفتن پایان جنگ را نیز باید در همین نکته جست که با توجه به عدم امنیتی که ایران از سیاست‌های کشورهای منطقه و جهان به واسطه‌ی نوع برخورد آن‌ها با ایران انقلابی در جریان جنگ داشتند از نوع خاتمه‌ی جنگ اطمینان نداشت و در نهایت مشخص نیست که چرا اساساً یک کتاب علمی تا این حد باید موضع‌گیری نماید. توصیف شرایط و وضعیت دو کشور و نگاه ناراهبردی ایران در تحریک عراق و همراهی کشورهای منطقه و غربی با عراق امری است که از نظر علمی قابل بحث و بررسی است؛ ولی این مسأله نمی‌تواند مبنای تعمیم و موضع‌گیری شود، چه در بحث علمی، موضع‌گیری‌ها جایی ندارند. امروزه با توجه به فاصله‌ی زمانی که با جنگ

ایران و عراق داریم، بهتر می‌توان ناموجه بودن این موضع‌گیری را مشخص کرد؛ مواردی نظیر مقصر شناخته‌شدن عراق توسط جامعه‌ی جهانی، حمله به کویت و نگرانی کشورهای عرب منطقه از نظامی که در مقابل ایران از آن حمایت می‌کردند و در نهایت پشت پا زدن عراق به صلح و امنیت بین‌المللی و حمله به کشوری که برای مهار ایران به همین کشور کمک می‌کرد، تماماً نه تنها دلایلی بر نادرستی این موضع‌گیری است؛ بلکه برخی از چارچوب‌های روشی و علمی کتاب را مخدوش می‌نماید و ضرورت انتقاد اول ما را روشن‌تر می‌سازد. لذا، اگر نویسندگان کتاب بحثی بهتر و نظری‌تر در پایان کتاب در مورد این ایده‌ی جالب توجه انجام می‌دادند، انسجام کتاب بیش‌تر می‌شد و از تکرار مباحث نیز جلوگیری می‌شد.

در مجموع، علی‌رغم وجود این دو انتقاد، کتاب از ویژگی‌هایی برخوردار است که پژوهشگر این حوزه را در فهم بهتر اثر یاری می‌نماید، از این‌رو مطالعه‌ی آن به علاقه‌مندان این حوزه مورد توصیه جدی است و حتی تکمیل این روی‌کرد در بررسی جنگ ایران و عراق امری ضروری می‌نماید.

داود غریب‌زندی